

تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی از منظر نظریه واقع‌گرایی انگیزشی (۱۳۹۴-۱۳۸۴)

هادی صادقی اول^۱، جعفر نقدی عشرت آباد^۲، امیر هوشنگ میرکوشش^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۷

چکیده

به موازات پیروزی انقلاب اسلامی، روابط ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه‌ای به واسطه دلایلی نظیر زعامت ایران/عربستان بر جهان اسلام، رهبری شیعه/وهابیت بر منطقه و غرب‌گرایی/غرب‌ستیزی دو کشور، به سمت دوآلیسم متعارضی حرکت کرده است؛ هرچند که بعضاً متناسب با مشی سیاست خارجی و منطقه‌ای دولت‌های مستقر در ایران، این مهم دچار تحولاتی نیز شده است. با در نظر داشتن این نکته، این پژوهش بر آن است با رویکردی نسبتاً متفاوت در عرصه نظریه‌های روابط بین‌الملل که از آن با عنوان واقع‌گرایی انگیزشی یاد می‌شود، با بررسی روابط دو کشور از آغاز روی کار آمدن احمدی‌نژاد، به بررسی تطبیقی آن با دولت دکتر حسن روحانی بپردازد و این نکته اساسی را مورد آزمون قرار دهد که به رغم تفاوت‌های نسبتاً زیادی که بین سیاست خارجی و منطقه‌ای دولت یازدهم با دولت قبلی وجود داشته و دارد، مشی اعتدال‌گرایی دولت روحانی در گستره سیاست خارجی چه تأثیری بر مناسبات منطقه‌ای ایران و عربستان بر جای گذاشته است و عربستان سعودی چگونه نسبت به این رویکرد، از خود کنش و واکنش نشان داده است.

واژگان کلیدی: اعتدال‌گرایی، دولت رقابت‌جو، دولت جویای امنیت، موازنه قدرت

۱. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه شیراز hadi.sadeghi1361@gmail.com

۲. دکترای روابط بین‌الملل، پژوهشگر مرکز راهبردی دفاعی j.n2077@gmail.com

۳. دکترای روابط بین‌الملل، مدرس دانشگاه خوارزمی amkooshesh@gmail.com

مقدمه

ایران و عربستان سعودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل سنخ ایدئولوژی این انقلاب، روابط پرفراز و نشیبی داشته‌اند که البته بیشتر ناشی از نگاه عربستان به ایران به عنوان بازیگری تهدیدگر در منطقه بوده است. تأسیس شورای همکاری خلیج فارس در ماه مه ۱۹۸۱، حمایت اعضای شورای همکاری و بویژه عربستان سعودی از عراق در جریان جنگ تحمیلی، کشتار شیعیان ایرانی در جریان مراسم حج در مرداد ۱۳۶۶، حمایت عربستان از رویکردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس، تلاش وافر برای اتهام‌زنی به ایران در زمینه دخالت در امورات داخلی کشورهایی، نظیر: عراق و بحرین و درنهایت، حمله عربستان به یمن و ابعاد مختلف فاجعه منا، روابط دو کشور را تا برهه کنونی به شدت متلاطم کرده است. البته، در واکاوی دقیق دلایل رخداد این تنش‌ها، گاه با نگاهی ساختارمند گفته می‌شود که ماهیت ساختاری انقلاب اسلامی به عنوان تنها نظام سیاسی باثبات شیعه در منطقه، باعث شده تفکر خاندان سعودی و بینش مقامات سیاسی کشورمان به علت اختلافات ذاتی / عقیدتی نتوانند به سهولت در کنار یکدیگر قرار بگیرند؛ اما گاه با نگاهی معطوف به عملکرد کارگزاران گفته می‌شود عملکرد دولتمردان دو کشور و بویژه رؤسای جمهور ایران، به فراز و فرودها در روابط ایران و عربستان در دوره‌های مختلف انجامیده است. با این حال با روی کار آمدن دولت حسن روحانی برخی تحلیلگران مجدداً این نگاه را مطرح کردند که روابط دو کشور از حالت تنش‌آمیز خارج شده و به سمت روابط مبتنی بر همکاری سوق پیدا می‌کند؛ اما با این حال تا بازه زمانی مورد نظر در این پژوهش که تا اواخر سال ۱۳۹۴ را دربرمی‌گیرد، به نظر می‌رسد روابط دو کشور همچنان با فراز و نشیب‌های زیادی روبه‌روست.

با توجه به این مقدمه کوتاه، این پژوهش با رویکردی تطبیقی و تحلیلی در پی پاسخگویی به دو پرسش اساسی است: نخست اینکه با درنظر داشتن مفروضات نظریه

واقع‌گرایی انگیزشی، سیاست خارجی ایران و عربستان در دو دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد چگونه قابلیت ارزیابی را داراست؟ ضمن اینکه سؤال دوم نیز این است که بر مبنای همین نظریه و با رویکردی تطبیقی، سیاست خارجی دولت روحانی در قبال عربستان چگونه بوده و در مقابل مقامات سعودی تقریباً تا پایان سال ۱۳۹۴ چه واکنشی نسبت به آن داشته‌اند؟

فرضیه این مقاله نیز عبارت است از اینکه اگرچه شاید بتوان تا حدودی معیارهای سیاست خارجی دو کشور (و بویژه عربستان) در قبال یکدیگر را در دوران احمدی‌نژاد بر مبنای نظریه واقع‌گرایی انگیزشی، به دولت‌های مداخله‌جو و یا تهاجمی متصف نمود؛ اما با روی کار آمدن دولت روحانی، ایران در عرصه خارجی و در رابطه با عربستان بیشتر به سمت دولت‌های جویای امنیت حرکت نمود؛ هرچند که عربستان چنین برداشتی از سیاست خارجی ایران نداشته و این مساله مجدداً به دامن زدن به بحران‌های منطقه‌ای و تنش در روابط فیما بین توسط عربستان منجر شده است.

۱. چارچوب نظری: واقع‌گرایی انگیزشی

واقع‌گرایی انگیزشی^۱ که نخستین بار در کتاب *اعتماد و بی‌اعتمادی در روابط بین‌الملل* آندرو کید^۲ و همچنین، در نظرات رندال شویلر^۳ مطرح شد، شاخه‌ای از واقع‌گرایی است که بر روی دولت‌های جویای امنیت^۴ متمرکز شده و البته در مقابل آنها، دولت‌های مداخله‌جو^۵ (ویا به تعبیری تهاجمی و رقابت‌طلب) قرار می‌گیرند که وجه بارز آنها طمع‌کاری در روابط بین‌الملل است و بر همین اساس، واقع‌گرایی انگیزشی تهدید جدی

1. *Motivational Realism*

2. *Andrew Kydd*

3. *Randall Schweller*

4. *Security-seeker states*

5. *Greedy state*

دولت‌های جو‌بای امنیت را بی‌اعتمادی و در نتیجه، ایجاد تضاد و کشمکش می‌داند (Kydd, 1997:117) از طرف دیگر، واقع‌گرایی انگیزشی با تاکید بر دولت‌های جو‌بای امنیت، دو عامل شناسایی آنها را شفافیت^۱ و نشانه‌های پرهزینه^۲ معرفی می‌کند. شفافیت از طریق اطلاع‌رسانی بموقع، دقیق و اطمینان‌بخش؛ بویژه درباره اهداف و مقاصد نظامی امکان‌پذیر است. جیمز فرون در همین خصوص می‌گوید: «ساختار دموکراتیک دولت‌ها را قادر می‌سازد تا اظهارات قابل اعتمادتری در مورد توانایی‌ها و انگیزه‌هایشان ابراز دارند.» (Fearon, 1994:580). در واقع، اگر دموکراسی جوینده امنیت باشد، دولت‌های دیگر این نیت را زودتر درک خواهند کرد و در نتیجه، میان دولت‌های دموکراتیک و دیگر دولت‌های جو‌بای امنیت، حس همکاری ایجاد می‌گردد (Kydd, 2005:129). نکته جالب در این خصوص این است که چنانچه دولت دموکراتیک مداخله‌جو و طمع‌کار باشد، نیت آن‌ها نزد دولت‌ها سریع‌تر نمایان خواهد شد.

اما اگر عامل شفافیت بیشتر در دولت‌های دموکراتیک بروز می‌یابد، عامل نشانه‌های پرهزینه، چه در دولت‌های دموکراتیک و چه غیردموکراتیک، با چهار نشانه ظهور می‌یابد: ایدئولوژی، سیاست‌ها در برابر اقلیت‌های کشور، سیاست‌ها در مقابل همسایگان ضعیف و سیاست نظامی (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹:۸۸). در صورتی که نظام سیاسی کشوری دارای ایدئولوژی تند، متعصبانه و تهاجمی باشد، می‌توان آن دولت را تهاجمی دانست و غالباً تحصیل امنیت توسط چنین دولت‌هایی، بی‌اعتمادی همسایگان را برخواهد انگیزت. در اینجا نشانه پرهزینه، میانه‌روی ایدئولوژیک است که جدیت نظام سیاسی را در تغییر راهکار تهاجمی نشان می‌دهد. فرضیه دوم؛ سیاست‌ها در برابر اقلیت‌های داخلی است که مبتنی بر گرایش‌های ملی‌گرایی دولت موردنظر است. بنابراین، نشانه پرهزینه در اینجا اعطای حقوق

سیاسی به اقلیت‌های داخلی است (Fearon, 1997:74-78). در فرضیه سوم، دولت‌های تهاجمی اغلب در پی آنند که دولت‌های ضعیف را تحت سلطه خود درآورند؛ درحالی‌که نشانه پرهزینه در این چارچوب از طریق احترام به استقلال کشورهای ضعیف است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹:۸۹). فرضیه چهارم هم سیاست نظامی است که کاهش یا خودداری از افزایش سطح آمادگی نظامی را شامل می‌شود که طبق نظر گلزر سه شاخصه دارد: توافقات کنترل تسلیحات تهاجمی، تغییر جهت به سمت اتخاذ موقعیت‌های دفاعی‌تر و کاهش یک‌جانبه نیروهای نظامی در طول مرزها (Glaser, 2010:162) با توجه به این چارچوب نظری، در ادامه این پژوهش می‌کوشیم تا ضمن تبیین سیاست خارجی اعتدالگرا، نشان دهیم که دولت روحانی در قیاس با دولت احمدی‌نژاد تلاش داشته یک دولت جویای امنیت در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی به شمار رود؛ در حالی که رفتار دولت عربستان در قبال ایران در یک دهه اخیر، رفتار یک دولت مداخله‌جو (طمع‌کار) بوده است.

۲. پیشینه روابط ایران و عربستان (۱۳۹۲-۱۳۸۴)

ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه‌ای پس از انقلاب روابط پرفراز و نشیبی داشته‌اند؛ یعنی گرچه در برخی مقاطع از دولت‌های سازندگی و اصلاحات، به سبب سیاست خارجی عملگرا و تنش‌زدایی، از میزان پیچیدگی و رقابت دو دولت کاسته شد؛ اما در دوره احمدی‌نژاد دوباره همانند دوران جنگ تحمیلی به دلایلی چون برنامه هسته‌ای، مسائل عراق، سوریه و بحرین تنش بر روابط آن‌ها حکمفرما شد. البته، بخشی از این مساله ناشی از سیاست خارجی ایدئولوژیک دولت احمدی‌نژاد بود که طبیعتاً حساسیت دولت‌های سنی مذهب عرب را برمی‌انگیخت؛ زیرا این شکل سیاست خارجی فراتر از قلمرو سرزمینی می‌اندیشید و خود را به اصول اخلاقی مثل ارزش‌های انسانی و یا صلح (البته، با قرائت ویژه خود) پایبند می‌دانست. همچنانکه در سیاست خارجی

ایدئولوژیک محور عموماً اعتقاد زیادی به سازمان‌های بین‌المللی وجود ندارد و آن را ابزاری در دست قدرت‌ها برای استثمار ملت‌ها و دولت‌های دیگر می‌شمرد و در نتیجه، به دنبال تغییر وضع موجود است (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۲۹-۱۳۱) که چنین نگاهی در دید واقع‌گرایان انگیزشی مصداق نشانگان یک دولت مداخله‌جو است. با این حال، نشانه‌های یک دولت مداخله‌جو در رویکرد عربستان مصادیق آشکارتری داشت؛ زیرا علاوه بر دخالت دائمی معیارهای ایدئولوژی متصلب در سیاست خارجی عربستان (بوژه در قبال ایران)، این کشور به گونه‌ای غیرشفاف منافع منطقه‌ای خود را در قضایای عراق و پرونده هسته‌ای پیش برده است. بدین ترتیب، دو معیار اصلی دولت‌های مداخله‌جو؛ یعنی ایدئولوژی متصلب در سیاست خارجی و عدم شفافیت لازم در عملکرد منطقه‌ای با سیاست خارجی عربستان عجین شده بود که باعث شد روند واگرایی در روابط دو کشور در دوره دولت‌های نهم و خصوصاً دهم تشدید شود. در ذیل مصادیق این مهم را بررسی می‌کنیم.

۱-۲. **مساله عراق:** رقابت ایران و عربستان بر سر عراق پس از سال ۲۰۰۳ و اشغال این کشور از سوی نیروهای غربی تشدید یافت؛ به طوری که عربستان بارها ضمن اعلام نارضایتی از اقدام آمریکا در روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، اعلام داشتند که این امر به افزایش قدرت منطقه‌ای ایران کمک کرده و عملاً موازنه قدرت را به نفع ایران رقم زده است (روحی دهینه، ۱۳۹۱: ۹۹). به خاطر همین موضوع بود که سه سال پس از اشغال عراق، ترکی فیصل، سفیر اسبق عربستان در آمریکا، به بوش هشدار داد که گرچه آمریکا بدون دعوت وارد عراق شد؛ اما نباید سرخود کشور عراق را ترک کند که در این صورت، عربستان سعودی به نفع سنی‌ها در عراق دخالت کرده تا جلوی قدرت‌گیری شیعیان را که از حمایت ایران برخوردارند، بگیرد (شجاع، ۱۳۸۶: ۴۷). نقش پیدا و پنهان عربستان در عراق از اکتبر ۲۰۰۶ که مقامات عربستانی از حارث الضاری، رهبر هیات المسلمین عراق، که از گروه‌های سنی مخالف دولت است و با تروریست‌ها روابط نزدیک دارد، به گرمی استقبال

کردند آشکار شد؛ ضمن اینکه در بخشی از گزارش بیکر- هامیلتون^۱ که در سال ۲۰۰۷ توسط دو نماینده آمریکا در خصوص اوضاع عراق منتشر شد، آمده بود که از یک سو کسانی خاص در عربستان و دیگر کشورهای منطقه به شورشیان در عراق کمک مالی می‌کنند و از سوی دیگر، دولت عربستان ضمن همکاری‌های اطلاعاتی تسهیلاتی چون پایگاه‌های نظامی و حق پرواز در خطوط هوایی برای نیروهای آمریکایی فراهم می‌آورد (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۵-۳۲۷). فرایند مذکور کمابیش در سال‌های بعد با استمرار سرمایه‌گذاری مقامات سعودی در مناطق با گرایش‌های فکری بعثی و یا مستعد حضور مخالفان دولت شیعی نوری مالکی (نظیر استان الانبار) دیده شد. در واقع، عربستان در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ با توجه به حضور تروریست‌ها و بعثی‌ها در این استان عراق، بتدریج دو سیاست سلبی و ایجابی را اجرا کرد؛ یعنی در رویکردی سلبی، عربستان سعی کرد با سرمایه‌گذاری مادی و معنوی در استان الانبار، توان مخرب القاعده در خارج از عربستان و در کشوری غیرهمسو نظیر عراق تخلیه گردد؛ اما با شکل‌گیری نهضت موسوم به بیداری اسلامی با رویکردی تهاجمی سعی کرد ضمن انتقال التهابات این تحولات به کشورهای نظیر عراق و سوریه به تسلیح تدریجی گروه‌های تروریستی نظیر دولت اسلامی عراق و شام (داعش) دست زند. با این حال، عربستان بیشتر سعی کرده‌است که نقش خود در تحولات سیاسی عراق نظیر برخی انفجارهای تروریستی و یا حمایت از گروه‌های تکفیری را پنهان و یا حتی انکار کند. البته، هر چند که به گونه‌ای طبیعی و مطابق با اصول سیاست خارجی، هیچ کشوری تمایل ندارد به صورت مستقیم به مداخله در امور کشور دیگر متهم شود؛ اما عملکرد عربستان در مداخله در امور عراق به گونه‌ای بوده که تقریباً هیچ‌گاه سعی نکرده‌است بر نگرانی‌های کشورهای نظیر ایران در قبال ناآرامی‌های

تروریستی عراق پاسخ دهد. همچنانکه در بخش چارچوب نظری دیدیم، این خود در معنای عدم شفافیت بوده و از مصادیق دولت مداخله‌جوست.

۲-۲. **برنامه هسته‌ای ایران:** بحران هسته‌ای ایران و جریان‌سازی سیاسی و رسانه‌ای علیه آن باعث شد عربستان در رقابت با ایران با غربی‌ها هم‌نوا شود. براین اساس، آنان معتقدند دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای امکان‌جاءطلبی‌های هژمونیک گسترده‌تری به ایران برای تغییر موازنه منطقه خواهد داد؛ همچنانکه ترس عربستان از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای از پیروزی مدل مقاومت در منطقه و تقویت متحدان ایران ناشی می‌شود (Joshi, 2013:11-12). بدین‌ترتیب عربستان از ابتدای طرح مساله هسته‌ای ایران، کوشش‌هایی برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای انجام داد؛ برای مثال، چاس فریمن^۱، سفیر سابق آمریکا در عربستان، در سال ۲۰۰۳ از اظهارات خصوصی برخی مقامات سعودی با وی برای دستیابی به سلاح هسته‌ای پرده برداشت (Lippman, 2004:129). البته، نکته حایز اهمیت آن است که علی‌رغم اینکه عربستان و دیگر اعضای شورای همکاری از دانش هسته‌ای و منابع اورانیوم حتی در سطوح آزمایشگاهی برخوردار نیستند که به سلاح هسته‌ای دست یابند؛ اما برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس نظیر عربستان، قطر و امارات، با آمریکا و فرانسه به موافقت‌نامه‌هایی در حوزه انرژی هسته‌ای دست یافته‌اند؛ مضافاً اینکه عربستان سعی کرده با توجه به روابط حسنه عربستان-پاکستان و کمک‌های مالی ریاض به اسلام‌آباد، به خرید کلاهک‌های هسته‌ای از خارج اقدام کند (Khaitous, 2009:12). در این راستا، عربستان حتی پیش از مطرح بودن برنامه هسته‌ای ایران، ۳۶ موشک بالستیک 2-CCS از چین خریداری کرد. این موشک‌ها که بدون اطلاع آمریکا خریداری شده، ۱۵۰۰ مایل برد دارد و می‌تواند کلاهک هسته‌ای حمل کند (Chinese-Saudi Cooperation: Oil but
.Also Missiles, 2006, April)

1. Chas Freeman

در مجموع، در دوره احمدی نژاد، عربستان در قبال پرونده هسته‌ای غیرشفاف عمل کرد؛ یعنی از یک‌سو به دلایلی نظیر ورود ایران به باشگاه هسته‌ای، ارتقای توان و دانش فنی و احتمال تسلط بیشتر ایران بر خلیج فارس و حتی شائبه در اختیارگرفتن سلاح هسته‌ای و تهدیدات زیست-محیطی، به سمت خصومت نسبت به پرونده هسته‌ای ایران حرکت می‌کرد و از دیگر سو، احتمال به خطر افتادن امنیت خلیج فارس؛ بویژه در صورت حمله نظامی به ایران از جانب غرب، احتمال به‌راه افتادن مسابقه و یا حتی منازعه تسلیحاتی اتمی توسط اسرائیل علیه ایران و نامعلوم بودن سطح و میزان کنش و واکنش ایران نسبت به فرایند منازعه شکل گرفته در منطقه، عربستان را به این سمت سوق می‌داد که بر ضرورت حل و فصل دیپلماتیک پرونده هسته‌ای ایران تاکید ورزد.

۲-۳. تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا: از دیگر زمینه‌های رقابت میان ایران و عربستان تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا بود؛ تحولاتی که ایران آن را در قالب بیداری اسلامی تفسیر کرده، از آن حمایت می‌کرد و عربستان آن را دارای منشاء خارجی تفسیر کرده، با آن مخالف بود. اوج تضاد دیدگاه‌های دو کشور در بدو شروع تحولات، در اعتراضات بحرین نمود یافت که ایران از معترضان شیعی بحرینی حمایت می‌کرد و در مقابل عربستان، ایران را به مداخله در امور داخلی بحرین متهم کرد و نیروهای خود را برای سرکوب معترضان به بحرین گسیل داد.

حوزه دیگر درگیری ایران و عربستان در سوریه بود: عربستان برعکس ایران در پی ناامنی سوریه بود؛ زیرا اولاً ایدئولوژی سعودی‌ها با ایدئولوژی سکولار بشار اسد همخوانی نداشت؛ ثانیاً سرکوب‌های دائمی رژیم اسد علیه مخالفان سنی، ریاض را بسیار آشفته کرده بود؛ ثالثاً عربستان دریافته بود که سقوط اسد می‌تواند به‌عنوان فرصت طلایی برای تضعیف ایران تلقی شود؛ و در نهایت، حمایت از مخالفان در سوریه می‌توانست انتقاد مخالفان رژیم عربستان را در مورد نحوه برخورد ریاض در داخل این کشور با موضوع بهار عربی خنثی

کند. (Berti & Guzansky, 2012) پشتیبانی مالی برای تهیه سلاح و قاچاق اسلحه به داخل سوریه و ارایه راهکارهای عملیاتی به معترضان و مرتبط کردن آنها با رسانه‌های بین‌المللی و ایجاد فشار رسانه‌ای از طریق رسانه‌های تحت مالکیت آن کشور؛ مثل: العربیه، الحیات و الشرق الاوسط از اهداف این کشور بوده و هست؛ همچنانکه سعود الفیصل، وزیر خارجه وقت عربستان نیز در این رابطه گفت که مسلح کردن مخالفان سوری، وظیفه‌ای است که در زمانی که مخالفان توانایی دفاع از خود را ندارند، باید ادا شود. همچنین، وی در دیدار خود با جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا، در ژوئن ۲۰۱۳ گفت که شورشیان باید برای دفاع از خود در برابر بشار اسد تسلیح شوند. وی گفت: «نمی‌توانیم در برابر مداخله ایران و حزب الله در سوریه ساکت بمانیم» (Habboush, 2013).

در مجموع، با توجه به سه موضوع مهم فوق‌الذکر در دوران احمدی‌نژاد مشاهده می‌کنیم که روابط ایران و عربستان تنش زیادی داشت و متناسب با الگوی واقع‌گرایی انگیزشی یکدیگر را دولت مداخله‌جو قلمداد می‌کردند.

۳. روابط خارجی ایران با عربستان در دوره ریاست جمهوری روحانی

با روی کار آمدن دکتر حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۹۲، فصلی جدید در مناسبات ایران با نظام بین‌الملل آغاز شد که مبتنی بر نوعی رویکرد تنش‌زدایی و تعامل با نظام بین‌الملل بود. این رویکرد با استقبال روبه‌رو شد و حتی عربستان در کمتر از ۲۴ ساعت پیروزی روحانی را تبریک گفت. در اینجا مناسب است قبل از بررسی مناسبات دوکشور در این دوره، ابتدا با بررسی شاخص‌های سیاست خارجی اعتدال‌گرا، تلاش دولت یازدهم برای شکل‌دهی به دولتی جویای امنیت را بررسی کنیم.

۳-۱. شاخص‌های سیاست خارجی اعتدال‌گرا: اعتدال‌گرایی به عنوان گفتمان غالب دولت یازدهم مبتنی بر توازن بین آرمان و واقعیت؛ توازن بین اهداف سیاست خارجی؛ توازن بین

اعمال قدرت و دیپلماسی؛ توازن بین سه اصل عزت، حکمت و مصلحت و توازن در توسعه روابط خارجی است. با توجه به این مقدمه کوتاه، به تشریح شاخص‌های اعتدال‌گرایی و تطبیق آن با دولت‌های جویای امنیت (نظیر شفافیت و نشانه‌های پرهزینه) می‌پردازیم.

۲-۳. تعدیل در ایدئولوژی سیاسی: دولت روحانی کوشش کرده با ادبیاتی جدید در عرصه بین‌المللی ظاهر شود که مبتنی بر بازسازی روابط با جهان خارج بوده و حتی یکی از شاخص‌های سیاست خارجی اعتدال‌گرا، توازن آرمان‌گرایی در نظریه و واقع‌گرایی در رویه است. همین نکته باعث شد که روحانی از بحث تکریم در مقابل تحریم سخن به میان آورد. البته، واقعیت این است که این تکریم در کوتاه‌مدت حاصل نمی‌شود؛ به هر حال، دنیای پیرامونی به دلایل مختلف دچار نوعی بی‌اعتمادی نسبت به سیاست خارجی ایران شده است (رنجکش، ۱۳۹۲: ۲۰). بنابراین، مشاهده می‌کنیم که نوعی تعدیل در ایدئولوژی سیاست خارجی در گفتمان دولت روحانی نسبت به دولت احمدی‌نژاد به وجود آمده است. حرکت به سمت واقع‌گرایی توأم با حفظ آرمان‌ها در عرصه سیاست خارجی از ویژگی‌های بارز تعدیل در ایدئولوژی نظام سیاسی است که می‌تواند ایران را مطابق با نظریه واقع‌گرایی انگیزشی به عنوان دولت جویای امنیت در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی معرفی کند.

۳-۳. تعدیل در برنامه هسته‌ای: یکی از نشانه‌های پرهزینه در نظریه واقع‌گرایی انگیزشی، تعدیل در سیاست‌های نظامی در جهت امنیت‌زایی بود. برعکس برداشت غرب از سیاست هسته‌ای احمدی‌نژاد، سیاست خارجی اعتدال‌گرا تلاش داشته ضمن شکستن اجماع بین‌المللی شکل گرفته علیه برنامه هسته‌ای، نشان دهد که ایران در زمینه دستیابی به توافق جامع با ۵+۱ جدی است. از این رو بود که مذاکرات با گروه ۵+۱ با رویکردی جدید، تقریباً دوباره از اواسط پاییز ۱۳۹۲ شروع شد و دیپلماسی ایران در این مذاکرات با رویکردی واقع‌بینانه زمینه مشترکی برای گفتگو فراهم کرد؛ به طوری که در پایان این دور از

مذاکرات برای اولین بار بیانیه مشترکی از سوی کاترین اشتون، مسؤول وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپا و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران صادر شد. در این بیانیه از مذاکرات با عنوان مذاکراتی «محتوایی و با نگاه به آینده» یاد شده بود (حریری، ۱۳۹۲: ۴۲). مذاکرات فشرده در چند نوبت در ژنو انجام شد تا این که در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ دو طرف به توافق نهایی دست یافتند. این توافق با عنوان برنامه اقدام مشترک^۱ به مدت شش ماه از زمان اجرایی شدن به طرفین فرصت می‌داد تا ضمن بررسی میزان اجرایی شدن بندهای توافق از سوی هریک از آن‌ها، تصمیم‌گیری نهایی را در زمینه دستیابی به یک توافق جامع و نهایی برای حل و فصل موضوع هسته‌ای ایران به طرفین واگذار کند (*Joint Plan of Action, 2013*). این توافق از ۲۰ ژانویه ۲۰۱۴ اجرایی شد و البته، از آن زمان تاکنون ایران با کشورهای ۵+۱ در چندین نوبت مذاکرات فشرده‌ای را دنبال کرده‌اند که غالباً به تمدید آن منجر شد. با این حال، پس از توافق اولیه لوزان، اوج مذاکرات هسته‌ای در جولای ۲۰۱۵ بود که به توافق نهایی در قالب برجام یا برنامه جامع مشترک منجر شد. در اینجا صرف‌نظر از حواشی مختلف این توافق، نکته مهم این بود که تلاش ایران برای حل و فصل مسألت‌آمیز پرونده هسته‌ای، گویای آن است که ایران منطبق با نظریه واقع‌گرایی انگیزشی، نشانه‌ای پرهزینه برای تعدیل آنچه انجام داده، که به زعم برخی کشورهای غربی/عربی برای در اختیار گرفتن تسلیحات هسته‌ای بوده است.

۳-۴. **شفافیت در تصمیم‌گیری:** با توجه به جایگاه شفافیت در دولت‌های جویای امنیت، این مهم نیز پس از روی کارآمدن روحانی در دو بعد داخلی و خارجی پیگیری شد؛ یعنی اگر در سال ۲۰۱۳-۲۰۱۲ که مقارن با پایان دوره دولت دهم قلمداد می‌شد، ایران از لحاظ شاخص یادشده از میان ۱۴۴ کشور رتبه ۱۲۷ داشت که رتبه مناسبی نبود (*Transparency international, 2013*)؛ اما با استقرار دولت یازدهم سیاست‌های شفاف‌سازی نیز

دستخوش تغییرات تازه‌ای شده است؛ یعنی در میان اظهارات رئیس‌جمهور و سایر دولتمردان نشانه‌های پرشماری از تأکید به اصلاح نظام اطلاع‌رسانی، احترام به منتقدان و ارائه اطلاعات شفاف و صحیح به مردم دیده می‌شود. محمدرضا صادق، مشاور رسانه‌ای دولت، در همین زمینه معتقد است:

«صداقت و شفافیت با انعکاس صحیح اعمال دولت و همچنین همه جریان‌های سیاسی کشور به شکوفایی خواهد رسید. دولت یازدهم اهل نقدپذیری است و در عین حال در صدد اطلاع‌رسانی صحیح وضعیت کشور است.» (حسن پور، ۱۳۹۴)

اما در بعد خارجی نیز دولت یازدهم کوشید تا فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشور را شفاف کند. بدین منظور، دولت در ۵ سپتامبر ۲۰۱۳ تصمیم گرفت بنابر دو دلیل عمده، پرونده هسته‌ای از شورای امنیت به وزارت امور خارجه محول شود: دلیل اول اینکه در شورای عالی امنیت ملی اگرچه شخص رییس‌جمهور، رییس این نهاد است؛ اما به دلیل عضویت نیروهای متفاوت با دیدگاه‌های مختلف، تصمیم‌گیری واحد امکان‌پذیر نیست. دلیل دوم این است که با انتقال پرونده هسته‌ای به وزارت خارجه می‌توان گفت رییس‌جمهور می‌تواند هدایت و کنترل بیشتری برای شفافیت تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت مذاکرات داشته باشد (International Crisis Group T 2013:15).

۳-۵. **تعدیل در برابر همسایگان (تنش‌زدایی منطقه‌ای):** این اصل در پی پیروزی روحانی در انتخابات و حتی در اولین کنفرانس خبری پس از پیروزی وی در انتخابات از سوی وی به‌روشنی بیان شد. در این میان، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس؛ بویژه عربستان نیز از این قاعده مستثنا نبود؛ یعنی روحانی تمایل خود را به تجدید روابط با عربستان و تغییر آن در چارچوب «احترام متقابل و ترتیبات متقابل سودمند» بیان داشته است. بر همین اساس، عربستان نیز در ابتدای روی کار آمدن دولت جدید معتقد بود که این عقلانیت فضای

جدید را برای این کشور در نگاه مثبت‌تر به ایران ایجاد کرده است (Roy & et al, 2013: 2-6). توجه به چنین رویکردی زمانی بیشتر خود را نشان می‌داد که برخی بر همین اساس معتقد بودند در صورتی که گشایش در موضوع هسته‌ای ایران با غرب روی دهد، قطعاً ریاض وضعیت خود را در مورد ایران بازبینی خواهد کرد؛ چرا که انتخاب روحانی و اظهارت بعدی وی، توپ را در زمین عربستان سعودی انداخته است و اینک نوبت عربستان است تا پاسخ مناسبی به پیام‌های مثبت روحانی بدهد (Ahmadian, 2013)؛ اما چنانکه در ادامه خواهیم دید، دست‌کم در بازه زمانی مورد نظر این پژوهش؛ یعنی تا اواخر سال ۱۳۹۴ چنین خوشبینی‌ای کمتر مجال بروز یافت. البته، غیر از موارد یاد شده دولت روحانی، نشانه‌های دیگری نیز از حرکت به سمت یک دولت جویای امنیت از خود نشان داد که از جمله آنها انتخاب دستیار ویژه رییس‌جمهوری در امور اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی بود تا نسبت به توجه به حقوق اقلیت‌های دینی نیز که جزئی از مشخصه‌های دولت جویای امنیت است، اقدامی صورت پذیرفته باشد.

۴. سیاست خارجی عربستان در قبال ایران در دوره روحانی

چنانکه گفتیم، به‌رغم ظهور نشانه‌های دولت‌های جویای امنیت از جانب دولت روحانی، مقامات عربستان به دلایل مختلف نسبت به این روند روی خوش نشان نداده و روابط دو کشور حتی دچار تنش‌هایی شده است که در ماه‌های اولیه سال ۲۰۱۵ میلادی شاهد اوج آن بوده‌ایم. در زیر در راستای تبیین این مهم، با عطف توجه به مشخصه‌های دولت‌های جویای امنیت، نشان خواهیم داد که هیچ‌یک از این نشانه‌ها، بر رفتار دولت عربستان در قبال ایران قابلیت تطبیق را ندارد و بنابراین، رژیم آل‌سعود نسبت به ایران و دولت روحانی در مقام یک دولت مداخله‌جو ظاهر شده است.

۴-۱. **تصلب ایدئولوژیک سیاست خارجی عربستان در قبال ایران:** تصلب ایدئولوژی بسان نشانگان دولت‌های مداخله‌جو توسط عربستان در مقابله با ایران در دوره روحانی در قالب

دوگام اساسی دیده شد: در گام اول تعصب در ایدئولوژی و سنت‌های قبیله‌ای باعث شده که دولت عربستان شکلی غیردموکراتیک به خود بگیرد و مطابق با الگوی واقع‌گرایی انگیزشی، عنصر شفافیت را که صرفاً در دولت‌های دموکراتیک ظهور می‌یابد، از دست بدهد و از طرف دیگر، این ایدئولوژی سخت خود را در تقابل با ایران در دوره روحانی نشان داده است. با عطف توجه بر این نکته و با در نظر داشتن اینکه سیاست خارجی یک کشور ادامه منطقی وضعیت داخلی آن کشور است، می‌توان گفت سیاست داخلی و خارجی عربستان بنابه سه دلیل، شکلی ایدئولوژیک‌زده و متصلب به خود گرفته است:

نخستین دلیل ساختار حکومتی پیشامدرن عربستان است که مبتنی بر برتری یک قبیله بر سایر قبایل است. مضاوی الرشید در این خصوص معتقد است که خاندان پادشاهی در بهترین حالت، به صورت قبیله‌ای بی‌سر است که در آن چندین گروه برای کسب قدرت رقابت می‌کنند و در عین حال، در عربستان، پادشاهی سخن آخر را می‌گوید و تقریباً هیچ نوع تفکیک قوا در این کشور وجود ندارد (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۵۷). در کنار این مهم، مساله مهم دیگر این است که فرایند پذیرش یک خارجی به عنوان شهروند در جوامع با جهت‌گیری قبیله‌ای مفهومی ناآشناست. لورنس در همین زمینه معتقد است که یک خارجی همیشه در میان قوم عرب یک خارجی محسوب می‌شود و اعراب هرگز خارجیان را از خود نمی‌دانند. از همین جا است که علاوه بر فهم علل غیردموکراتیک بودن دولت عربستان، علل غیریت‌سازی اعراب نسبت به ایران در گستره سیاست خارجی مشخص می‌شود (منصوری مقدم، ۱۳۹۱: ۸۷). دومین دلیل ایدئولوژیک بودن عربستان در سیاست داخلی و خارجی، آن است که نفوذ مفتی‌های تندرو وهابی عربستان در نهادهایی چون «مجلس علمای بزرگ» یا هیات مشورتی پادشاه و هیات وزیران بسیار زیاد است. این شورا همواره در زمینه تاثیرگذاری بر معادلات منطقه‌ای عربستان تاثیرگذار بوده است و منجر به شکل‌گیری تفکر سلفی‌گری در سیاست خارجی شده است. اما اهمیت تفکر سلفیه زمانی

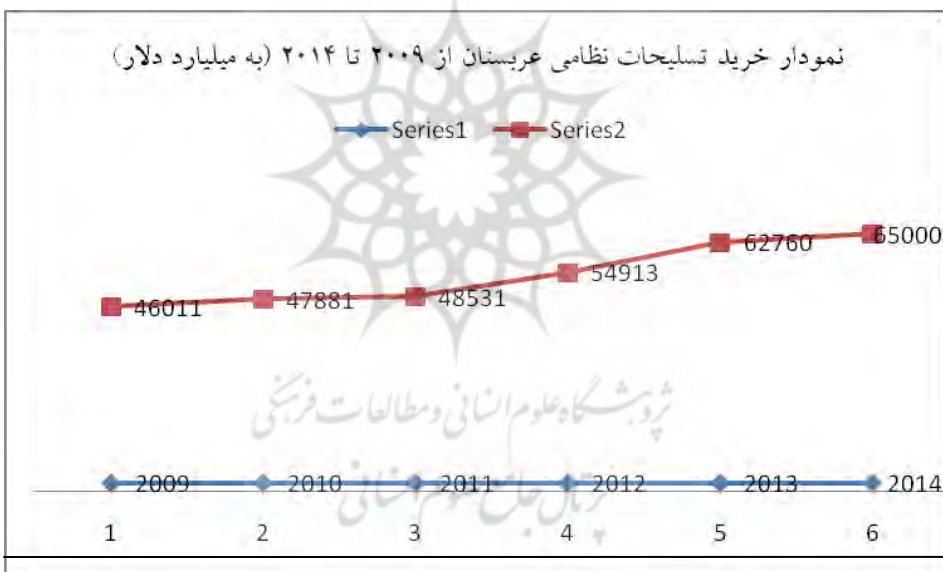
آشکار می‌شود که مطابق نظر محمد سعید رمضان البوطی بپذیریم که سلفیه پدیده‌ای است که انحصارطلبانه مدعی مسلمانی است و همه را جز خود کافر می‌داند (منصوری مقدم، ۱۳۹۱، ۸۹-۹۰). در نهایت، سومین دلیل به بافت تاریخی قبیله‌ای جامعه عربستان برمی‌گردد که در عین حال که آل سعود تمامی عربستان را زیر سلطه خود درآورده؛ اما همزمان ملت عربستان را به وفاداری به یک قبیله؛ یعنی آل سعود سوق داده و نام کشور خود را عربستان سعودی نامیده است (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹، ۱۵۸-۱۶۰).

به هر روی، هر سه دلیل فوق باعث شده که سیاست داخلی / خارجی عربستان؛ بویژه در قبال ایران فاقد عنصر شفافیت بوده و به مصداق دولت‌های مداخله‌جو، شکلی ایدئولوژیک‌زده به خود بگیرد؛ بویژه پس از انقلاب اسلامی و متاثر از ایدئولوژی وهابیت دوگانه‌های غیریت‌ساز دولت عربی / دولت ایرانی، دولت وهابی / دولت شیعی، دولت سلطنتی / دولت جمهوری و دولت سلفی / دولت اجتهادی بر روابط فیما بین حاکم شده است. چنین تعارضاتی در دوره روحانی حتی تشدید نیز شده است؛ یعنی اگرچه مقامات سیاسی عربستان به گونه‌ای غیرشفاف (که جزو ویژگی‌های دولت‌های مداخله‌جو است) این طرز از بینش را گاهی پنهان نگه داشته‌اند؛ اما نشانگانی وجود دارد که تاثیر ایدئولوژی زدگی عربستان در قبال ایران در دوره روحانی را نشان می‌دهد؛ برای مثال، عبدالرحمان السدیس، امام جماعت مکه در اظهاراتی که در آوریل ۲۰۱۵ ابراز نمود، گفت: «جنگ ما با ایران فرقه‌ای است؛ جنگی بین سنی‌ها و شیعیان. جنگ ما با شیعیان جنگ بین ایمان و کفر است. ما با ایران و شیعه می‌جنگیم؛ چراکه آنها به ما اتهام وارد می‌کنند.» (سایت پارسینه، ۱۳۹۴)

در این راستا، شاید بتوان اوج این رویکرد را در قضایای حج سال ۱۳۹۴ مشاهده کرد که با رویکرد متناقض دولت سعودی نسبت به حجاج ایرانی با حوادثی چون عدم صدور ویزا برای حجاج، بازگرداندن برخی پروازهای راهیان حج به ایران، تعرض به دو

نوجوان ایرانی در فرودگاه جدّه و در نهایت، سوء مدیریت و بی‌توجهی به خواست ایران در قبال فاجعه منا توأم شد.

۴-۲. سیاست نظامی عربستان در منطقه علیه ایران: گفته شد که از جمله نشانه‌های پرهزینه دولت‌های جویای امنیت، خودداری از افزایش رویکرد نظامیگری است؛ اما به نظر می‌رسد عربستان در طی سال‌های اخیر نه تنها چنین عمل نکرده؛ بلکه مطابق نمودار زیر میزان خرید تسلیحات نظامی توسط این کشور تقریباً در طی سال‌های اخیر همواره رشد افزایشی را نشان داده است.



منبع: صادقی اول و نقدی عشرت آباد، ۱۳۹۳، ۶۱.

حتی بر اساس گزارش یک شرکت آمریکایی فعال در این زمینه موسوم به آی.اچ.اس، عربستان در سال ۲۰۱۴ با پیشی گرفتن از هند، رتبه اول واردات تسلیحاتی در جهان را به خود اختصاص داد. بر اساس این گزارش، میزان خرید تسلیحات توسط عربستان سعودی در سال ۲۰۱۵ به ۹/۸ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت که در مقیاس

جهانی از هر ۷ دلار تسلیحات در جهان، یک دلار آن به ریاض اختصاص می‌یابد (میرطاهر، ۱۳۹۳). اما نکته این‌که عربستان چه نیازی به خرید این همه تسلیحات دارد؟ در اینجا غیر از دلایل هویتی و ایدئولوژیک ضدیت آل‌سعود با شیعه، براهین دیگری نیز وجود دارد که اثبات‌کننده منازعه عربستان با شیعیان منطقه و بویژه ایران است؛ چرا که از یک‌سو گفته می‌شود که کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس برای خود، جامعه امن شورای همکاری خلیج فارس را با چشم‌انداز عمدتاً امنیتی علیه ایران (بویژه در همراهی با غرب) تعریف کرده‌اند (بلامی، ۱۳۸۶). از دیگر سو، برای عربستان بسیار سخت است که داعیه رهبری جهان اسلام را داشته باشد و مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای این کشور که مرام عقیدتی و سیاسی آن مخالف با رویکرد عربستان است، منطقه را بتدریج در زیر سیطره خود بگیرد و حتی بیم آن می‌رود که همسایگان این کشور نیز به سمت تفکر شیعی رهنمون شوند. همچنین، عربستان از حیث تنظیم ترتیبات امنیتی خلیج فارس همچنان خود را بالاتر از دیگر کشورهای منطقه دانسته و برای در اختیار گرفتن آن با ایران رقابت می‌کند. بدین ترتیب، با چنین طرز بینشی است که شاهدیم در سال‌های اول ریاست جمهوری روحانی، عربستان همچنان در پی شکلی از مسابقه تسلیحاتی در منطقه علیه ایران بوده است.

۳-۴. سیاست عربستان در مقابل همسایگان ضعیف: سیاست عربستان در قبال همسایگان ضعیف منطقه نیز بیشتر در رقابت با ایران و در دو قالب تدافعی (بحرین) و تهاجمی (یمن) بوده است؛ به طوری که سیاست تدافعی عربستان در بحرین در حمایت از آل‌خلیفه تا آنجا پیش رفته که وال‌استریت ژورنال در ۱۵ مارس ۲۰۱۵ نوشت که عربستان با دولت‌های پاکستان، مالزی، اندونزی و کشورهای آسیای میانه مذاکره کرده تا در سرکوب شورش شیعیان بحرین علیه حکومت سنی این کشور که به نمادی از مقابله اعراب علیه نفوذ ایران بدل شده است، مشارکت کنند (Spindle & Coker, 2011). در اینجا به نظر

می‌رسد دلیل واهمه عربستان از تحولات بحرین را غیر از رقابت‌های راهبردی این کشور با ایران شیعی، می‌توان به نگرانی از تحریک شیعیان شرقی عربستان در نتیجه تحولات بحرین و حفظ توازن قوا در خلیج فارس با توجه به موقعیت راهبردی بحرین در آن دانست (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). با چنین پیش‌فرض‌هایی، ریاض تحولات بحرین را در چارچوب ماتریس رقابت‌های منطقه‌ای با ایران می‌بیند و از توسعه نفوذ ایران در این زمین جدید دلهره دارد. بی‌جهت نیست که برخی مقامات سعودی از همان ابتدا حوادث اخیر در بحرین را آغاز جنگ سردی بین ایران و عربستان و توطئه‌ای صفوی، ایرانی و شیعی برای کنترل جهان عرب می‌پندارند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

چنین نگرشی از طرف عربستان در یمن نیز ادامه یافته است؛ یعنی پس از شدت گرفتن بحران یمن در دوره علی عبدا... صالح، اقدام مهمی که عربستان با همراهی دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس انجام داد، ارائه طرحی بود که علی‌رغم برکناری صالح از قدرت، ضمن اعطای مصونیت به وی، مجوز نظارت کشورهای عضو شورای همکاری با رهبری عربستان در امورات داخلی یمن را فراهم می‌ساخت و این نخستین زمینه مداخله عربستان در امورات داخلی همسایه ضعیف این کشور را فراهم ساخت؛ اما گام دوم در ماه‌های آغازین سال ۲۰۱۵ نمود یافت که عربستان با حمایت کشورهای عربی منطقه‌ای، به بهانه دستیابی حوثی‌های یمن به موشک‌های بالستیک، نیروی هوایی و به طور کلی، مسائل امنیتی منطقه‌ای، حملات نظامی به یمن را آغاز کردند؛ اما پرواضح است که نگرانی عربستان و دیگر اعضای شورا بیشتر ناشی از قدرت گرفتن گروه‌های شیعی، نظیر: انصارا... و حوثی‌ها در یمن است که همسو با منافع ایران هستند؛ برای مثال، در همین زمینه سعود الفیصل، وزیر وقت امور خارجه عربستان در ۲۳ مارس ۲۰۱۵ و در آستانه حمله عربستان به یمن، نسبت به نفوذ ایران در یمن هشدار داده و تهدید کرد که علیه جنبش انصارالله وارد عمل خواهد شد (*Saudi Arabia warns of Iranian-allied Houthi 'aggression' in Yemen, 2015*)

البته، غیر از این همسایگان ضعیف، در دوران روحانی، همچنان اختلاف نظر دوکشور در زمینه مداخله طرفین در کشورهایی، نظیر: سوریه و عراق پابرجا بوده است؛ یعنی از یک سو ایران معتقد است که عربستان برای تضعیف موقعیت قطب مقاومت منطقه‌ای و ژئوپلیتیک شیعه، به تسلیح و حمایت از گروه‌های تروریستی منطقه نظیر داعش اقدام نموده است و از طرف دیگر، مقامات سعودی ایران را به مداخله در امورات داخلی و حاکمیت کشورهای عراق و سوریه متهم می‌کنند؛ برای مثال، سعود الفیصل، وزیر امور خارجه وقت عربستان در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۴ در مصاحبه مطبوعاتی مشترک خود با فرانک والتر اشتاین مایر، همتای آلمانی خود در جده، ایران را به دخالت نظامی در سوریه، عراق و یمن متهم کرد و آن را بخشی از مشکل و نه راه حل در خاورمیانه دانست. این اظهارنظر که تنها چند روز پس از دیدار دوجانبه ظریف و فیصل در حاشیه شصت‌ونهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ اتفاق افتاد، به تعبیر روزنامه‌ال‌اخبار مسیر همراهی تهران و ریاض را تا اطلاع ثانوی مسدود می‌کرد و البته، به نظر می‌رسد سیر تحولات روابط دو کشور در ماه‌های بعد این فرض را اثبات کرد. بدین ترتیب، شاید بتوان گفت به واسطه حمایت و تسلیح گروه‌های تروریستی از جانب عربستان و دیگر اعضای شورای همکاری، سوریه و بویژه عراق هم‌اکنون عرضه منازعه نیابتی عربستان با ایران است.

۴-۴. سیاست در برابر اقلیت‌ها: گفتیم فشار و سرکوب اقلیت‌ها از دیگر نمودهای دولت‌های مداخله‌جو است و عربستان با اتخاذ این سیاست در قبال شیعیان منطقه شرقی خود، زمینه دیگر بروز اختلافات بین ایران و عربستان شده است. توضیح بیشتر اینکه سال‌های زیادی است که شیعیان مناطق شرقی و نفت‌خیز عربستان نظیر الاحساء و قطیف، از توزیع مناسب ثروت در این منطقه محروم هستند. علاوه بر محرومیت اقتصادی، آنان از حقوق اولیه سیاسی خود نیز محروم هستند؛ به طوری که آنان اجازه ندارند مسجد جدیدی بسازند یا

مساجد را بزرگ‌تر کنند. همچنین، از اقامه مجالس مذهبی شیعیان نیز جلوگیری می‌کند. این میزان از محرومیت به حدی بوده که گراهام فولر در کتاب خود از شیعیان جهان عرب به عنوان مسلمانان فراموش شده یاد می‌کند (خواج‌سروی و یعقوب‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۲۷). این سطح از محرومیت در نهایت پس از وقوع تحولات بیداری اسلامی خود را در قالب اعتراضات این اقلیت نشان داد؛ به طوری که از مارس ۲۰۱۱ بود که با دستگیری «شیخ عامر» (روحانی مبارز شیعی عربستان)، موجی از اعتراض‌های خیابانی به راه افتاد؛ اما در جریان آمادگی مردم عربستان برای برگزاری تظاهرات، مقامات عربستان رو به علما و مفتی‌های محافظه‌کار این کشور آوردند تا با غیراسلامی اعلام کردن این تظاهرات مانع از پیشرفت دموکراسی (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۲) و تحقق این پیش‌بینی «بروس ریدل»، معاون ویژه رئیس‌جمهور آمریکا شوند که معتقد بود بیداری جهان عرب باعث شده تا احتمال انقلاب در عربستان فزونی یابد (ابوالحسن شیرازی و مظلوم طبائی زواره، ۱۳۹۲: ۶۵-۶۷). از آن زمان تاکنون، سیاست راهبردی ریاض در خصوص شیعیان مبتنی بر انقطاع ارتباط بین شیعیان مختلف این کشور مثل زیدی، اثنی عشری، اسماعیلی و نخاوله از یک‌سو و محروم کردن شیعیان از امتیازات سیاسی / اجتماعی بوده است؛ برای مثال، شیعیان مدینه برای ورود به مکه باید رضایت سازمان‌های امنیتی را جلب کنند. همچنین، آل‌سعود شیعیان را از برخی امتیازات محروم کرده؛ به طوری که مثلاً ورود به رشته‌هایی خاص در دانشگاه برایشان ممنوع است. مجموعه این فشارها بر شیعیان همواره با واکنش منفی ایران روبه‌رو بوده که بویژه از زمان دستگیری «شیخ نمر باقر النمر»، رهبر معنوی شیعیان عربستان شکلی عینی‌تر به خود گرفت. وی که در پی اعتراضات شیعیان عربستان در سال ۲۰۱۲ بازداشت شد، در ۲۳ مهرماه ۱۳۹۳ توسط دادگاه جنایی عربستان به دلیل اقدام علیه امنیت ملی و محاربه، به اعدام با شمشیر و به صلیب کشیده شدن در انظار عمومی محکوم شد. از زمان اعلام این حکم سنگین، ایران به این حکم اعتراض کرد که به تنش‌هایی هم منجر

شد؛ یعنی علی‌رغم ابهام در سرنوشت شیخ نمر، این مساله نیز از جمله مواردی بوده که در دوره ریاست جمهوری روحانی به تشدید اختلافات دو کشور منجر شده است.

نتیجه‌گیری

روابط ایران و عربستان به عنوان دوقدرت منطقه‌ای، در سال‌های اخیر تحت تاثیر عواملی هویتی و منطقه‌ای تحولات زیادی را پشت‌سر گذاشته‌است. این تحولات در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، با تاکید نسبتاً حداکثری دو کشور بر تحصیل منافع هویتی و ملی، در رقابتی نسبی دنبال می‌شد و به واسطه همین مساله، شاید بتوان کمابیش رفتار هر دو دولت در این دوران را مصداق دولت‌های مداخله‌جو نامید؛ اما با روی کارآمدن دولت حسن‌روحانی، تحول عمده‌ای در سیاست خارجی ایران با چرخش از سیاست خارجی مبتنی بر تقابل با نظام بین‌الملل، به سمت سیاست خارجی تعقل‌گرا، همراه با تعامل با نظام بین‌الملل به وجود آمد که توانست بتدریج به تعدیل سیاست خارجی ایران بینجامد و کمابیش دولت وی را به سمت دولت‌های جویای امنیت سوق دهد. با این حال، عربستان برخلاف انتظارات، مطابق الگوی واقع‌گرایی انگیزشی نشانگان دولت‌های مداخله‌جو را در قبال ایران نشان داد. این نشانه‌ها در مواردی نظیر استمرار ایدئولوژی وهابی علیه شیعیان ایران و منطقه، خرید تجهیزات گسترده نظامی و نیز دخالت نظامی در تحولات بحرین و یمن به عنوان همسایگان ضعیف آشکار شد و البته، مقامات سعودی نسبت به ایجاد فشار و محدودیت در قبال اقلیت‌های شیعه داخلی خود نیز احساس مسؤولیت کردند. با توجه به این تحولات، چشم‌انداز روابط ایران و عربستان تا پایان سال ۱۳۹۴ چندان مثبت نمی‌نماید؛ خصوصاً اینکه ملک سلمان، پادشاه عربستان در ۲۹ آوریل ۲۰۱۵ در اقدامی انقلابی تغییرات گسترده‌ای را در هیات حاکمه عربستان به وجود آورد و برادرزاده خود، «محمد بن نایف» را جایگزین «مقرن بن عبدالعزیز»، برادر ناتنی خود کرد و همچنین، «عادل الجبیر»

سفیر عربستان در آمریکا را جایگزین «سعود الفیصل» وزیر کهنه‌کار خارجه عربستان نمود. در اینجا ناظران و تحلیلگران معتقدند علت اصلی این تغییرات، این است که تیم جدید قدرت در ریاض در صدد است تا ضعف تیم قبلی سعودی‌ها را جبران کند؛ زیرا سیاست عربستان تا زمان مرگ ملک عبدالله در ژانویه ۲۰۱۵ باعث شد که عربستان نه تنها در صحنه‌های منطقه‌ای شامل عراق، لبنان، فلسطین و در راس آنها سوریه متحمل شکست شود؛ بلکه این کشور از مرحله رویارویی منطقه‌ای با ایران، به مرحله محاصره عربستان توسط ایران منتقل شود. بدین ترتیب، ماموریت تیم جدید حاکم بر عربستان مقابله هر چه بیشتر با نفوذ منطقه‌ای ایران برآورد می‌شود.



منابع

- ابراهیمی، شهرزاد. (۱۳۸۸). «بررسی واسازانه نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران و پیوندهای آن با واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره چهارم، زمستان.
- ابراهیمی، شهرزاد؛ صالحی، محمدرضا و پارسایی، مهدی. (۱۳۹۱). «بررسی واکنش‌های آمریکا و عربستان به خیزش مردمی در بحرین (۲۰۱۲-۲۰۱۱)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۰، بهار.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله و مظلوم طبائی زواره، سیدرضا. (۱۳۹۲). «کالبد شکافی انقلاب صورتی در یمن و نقش عربستان در سرکوب آن»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۶، ش ۲۱.
- بلامی، الکس. جی. (۱۳۸۶). *جوامع امن و همسایگان: دژهای منطقه‌ای یا همگرایان جهانی*، ترجمه محمود یزدان فام و پریسا کریمی نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حریری، رحمان. (۱۳۹۲). *دیپلماسی اعتدال و مذاکرات هسته‌ای در ژنو: از بیم‌ها تا امیدها*، دوهفته‌نامه تراز، ش ۱۳.
- حسن‌پور، یوسف. (۱۳۹۴). «شفافیت در سیاست‌گذاری دولت اعتدال»، سایت مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی وزارت صنعت، معدن و تجارت، بازیابی شده به تاریخ (۱۳۹۴/۲/۱۱) از <http://www.itsr.ir/Newsletter/article/93>
- خواججه‌سروی، غلامرضا و یعقوب‌نیا، حسن. (۱۳۹۲). «واکاوی نقش انقلاب اسلامی ایران در بازآرایی بیداری اسلامی در عربستان»، فصلنامه راهبرد، ش ۶۷، تابستان.
- رنجکش، محمدجواد. (۱۳۹۲). «نمای خارجی اعتدال‌گرایی»، دوهفته‌نامه تراز، ش ۹، شهریور.

تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی از منظر نظریه واقع‌گرایی ... / ۱۵۳

روحی دهبنه، مجید. (۱۳۹۱). «تبیینی سازه‌نگارانه از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره اول، بهار.

ساعی، احمد و علیخانی، مهدی. (۱۳۹۲). «بحران سوریه، بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تاکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره بیست و دوم، بهار.

سایت پارسینه. (۱۳۹۴). «امام جماعت مکه: اول با شیعه می‌جنگیم؛ بعد با یهودی‌ها»، بازیابی شده در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۱۱ از: <http://www.parsine.com/fa/news/233397>

شجاع، مرتضی. (۱۳۸۶). «رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۴۰-۲۳۹، مرداد و شهریور.

صادقی، حسین و احمدیان، حسن. (۱۳۸۹). «عربستان سعودی؛ از هژمونی نفتی تا رهبری منطقه‌ای»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره سوم، پاییز.

عبدالله‌خانی، علی. (۱۳۸۹). نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

منصوری مقدم، محمد. (۱۳۹۱). «مؤلفه هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال نوزدهم، شماره هفتاد و دوم، زمستان.

میرطاهر، سیدرضا. (۱۳۹۳). «عربستان؛ انبار تسلیحات غرب»، سایت جوان آنلاین، بازیابی شده در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۱۲ از: <http://javanonline.ir/fa/news/710178>

نادری‌نسب، پرویز. (۱۳۸۹). «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، ش ۱، پاییز.

Ahmadian, Hassan (2013, July,28) "Iran's Relations with Saudi Arabia during Rouhani's Tenure", nsnbc international. Retrieved from:

<<http://nsnbc.me/2013/07/28/irans-relations-with-saudi-arabia-during-rouhanis-tenure/>>

- Berti, Benedetta & Yoel Guzansky (2012) " Saudi Arabia and Qatar's Role in the Regional Efforts to Oust Assad", Atlantic Council. Retrieved from: <http://www.acus.org/new_atlanticist/saudi-arabia-and-qatars-role-regional-efforts-oust-assad>
- Chinese-Saudi Cooperation: Oil but Also Missiles (2006, April) Washington Institute for Near East Policy. Retrieved from: <<http://www.washingtoninstitute.org/templateC05.php?CID=2460>>
- Fearon, James (1994) "Domestic Political Audiences and the Escalation of International Disputes", *American Political Science Review*, Vol 88, No 3.
- Fearon, James (1997) "Signaling Foreign Policy Interests Tying Hands versus Sinking Costs", *Journal of Conflict Resolution*, Vol 41, No 1.
- Glaser, Charles (2010) *Rational Theory of International Politics: The Logic of Competition and Cooperation*, United Kingdom: Princeton University Press.
- Habboush, Mahmoud (2013, June, 25) "Saudi Arabia 'cannot be silent' about fears of Iran, Hezbollah involvement in Syria", NBCNEWS, Retrieved from: <http://worldnews.nbcnews.com/_news/2013/06/25/19132653-saudi-arabia-cannot-be-silent-about-fears-of-iran-hezbollah-involvement-in-syria?lite>
- International Crisis Group (2013, August, 13) "Great Expectations: Iran's New President and the Nuclear Talks", *International Crisis Group Middle East Briefing N36*, Retrieved from: <<http://www.crisisgroup.org/en/regions/middle-east-north-africa/iraq-iran-gulf/iran/b036-great-expectations-iran-s-new-president-and-the-nuclear-talks.aspx>>
- Joint Plan of Action (2013, November, 24) Geneva, Retrieved from: <http://eeas.europa.eu/statements/docs/2013/131124_03_en.pdf>
- Joshi, Shashank and Stephens, Michael (2013) "AN UNCERTAIN FUTURE: Regional Responses to Iran's Nuclear Programme", the Royal United Services Institute for Defence and Security Studies. Retrieved from: <http://www.rusi.org/downloads/assets/WHR-4-13.pdf>
- Khaitous, Tariq (2009) "Arab Reactions to a Nuclear-Armed Iran, Washington", DC: Washington institute for Near East Policy. Retrieved from: <<http://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/PolicyFocus94.pdf>>
- Kydd, Andrew (1997) "Sheep in Sheep's clothing: Why security seekers do not fight each other", *Security Studies*, Volume 7, Issue 1.

- Kydd, Andrew (2005) *Trust and Mistrust in International Relations*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Lippman, Thomas (2004) *Saudi Arabia: the Calculations of Uncertainty*, in Mitchell Reiss, Robert Einhorn, and Kurt Campbell, (eds). *The Nuclear Tipping Point*, Washington, D.C.: Brookings Press.
- Roy, Meena Singh, Agarwal, Rajeev & Others (2013) "Iran under Hassan Rohani: Imperatives for the Region and India", *IDSIA ISSUE BRIEF*. Retrieved from: <<http://mercury.ethz.ch/serviceengine/Files/ISN/pdf>>
- Saudi Arabia warns of Iranian-allied Houthi 'aggression' in Yemen(2015, March,23), Retrieved from: <<http://www.independent.co.uk/news/world/middle-east/saudi-arabia-warns-of-iranianallied-houthi-aggression-in-yemen-10128847.html>>
- Spindle, Bill & Coker, Margaret,(2011, April, 16), "The New Cold War", *Wall Street Journal*, Retrived From: <<http://www.wsj.com/articles/SB10001424052748704116404576262744106483816>>





ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی